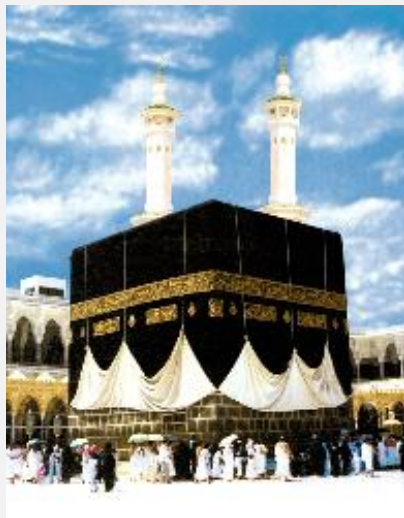


علائم ظهور؛ شرایط ظهور

روایات زیادی در خصوص حوادث آخرالزمان و عصر ظهور وجود دارد که در آن به ذکر وقایع و بیان مشخصات شخصیت‌های عصر ظهور پرداخته شده است.



روایات زیادی در خصوص حوادث آخرالزمان و عصر ظهور وجود دارد که در آن به ذکر وقایع و بیان مشخصات شخصیت‌های عصر ظهور پرداخته شده است. بخشی از این روایات مربوط به علائم آسمانی و زمینی و بلايا و حوادث ناخوشایندی است که در دوره‌ای قبل از ظهور رخ می‌دهد؛ نظیر جنگ و بیماری‌های اپیدمی و طاعون و دسته‌ای از این روایات به بیان اوضاع اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف اشاره دارد و دسته‌ای نیز شخصیت‌های دوران قبل از ظهور و تا زمان ظهور را تبیین می‌کند. برخی از این اشخاص و خروج آنها جزو علائم حتمی هستند که در مدتی اندک قبل از ظهور خروج کرده و در عرصه خاورمیانه پدیدار شده و مقدمات ظهور را رقم می‌زنند؛ نظیر سفیانی، یمانی و نفس زکیه. دسته‌ای دیگر از این شخصیت‌ها هر چند از آنها نام برده شده، ولی جزو علائم حتمی در روایات آورده نشده‌اند و به اعتقاد برخی محققان، روایات مربوط به آنها دارای سندهای ضعیف می‌باشند.

فرق بین علائم ظهور و شرایط ظهور؟

علائم ظهور گرچه با شرایط ظهور وجه اشتراکی دارند که همان تحقق هر یک قبل از ظهور امام مهدی(ع) است، ولی از جهاتی نیز با یکدیگر اختلاف دارند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می‌کنیم:

1. منوط شدن ظهور به شرایط و تعلیق بر آنها واقعی است، به این معنا که اگر شرایط مهیا نباشد، مشروط که همان ظهور است، در خارج تحقق نخواهد یافت، بر خلاف منوط شدن ظهور به علامات و تعلیق بر آنها که واقعی نیست، زیرا علامات، نسبت به ظهور جنبه کاشفیت دارد و ظاهر شدن یک علامت به تنهایی به معنای وجود واقع شدن ظهور نیست.

2. علامات، حوادثی پراکنده‌اند که در طول عصر غیبت به صورت پراکنده، انجام خواهد گرفت، بر خلاف شرایط که تا وقت ظهور به صورت متصل و مستمر خواهد بود.

3. انسان نسبت به شرایط ظهور تکلیف دارد، بر خلاف علائم ظهور. در حقیقت علائم ظهور و روایاتی که در این خصوص از معصوم (ع) نقل شده برای شناخت مقطعی از زمان و برهه‌ای است که در آن قرار داریم و برای اهدافی است که در زیر آمده‌اند و تکلیفی بر ما واجب نمی‌سازند؛ در حالی که شرایط ظهور؛ یعنی شناخت امام و دعا برای فرج و صبر و آمادگی برای ظهور، همان انتظار حقیقی و از تکالیف مؤمنان در عصر غیبت است.

حال سؤال اینجاست که چرا روایات موجود درباره ظهور، از قول ائمه(ع) نقل شده است، فواید آن چیست و تکلیف ما در برابر آن چیست؟

با تأملی در روایات علائم ظهور و بررسی همه جانبه آن، پی به آثار و فواید نشر آنها در میان جامعه خواهیم برد. اینک به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد:

1. آگاهی امت از پرچم‌ها و دعوت‌های ضلال و گمراه کننده؛
2. آگاهی و درک در مورد ظهور دعوت‌های حق و قیام‌هایی که در آن، مردم را به حق دعوت می‌نمایند؛
3. اخبار غیبی از آن جهت که خرق عادت است از اهم دلایل نبوت و امامت به شمار می‌آید و بنابراین نشر و تحقق آنها سبب زیاد شدن یقین در قلوب مسلمانان خواهد شد؛
4. از آن جهت که کفار برای پذیرش اسلام به دنبال دلیل و برهان و معجزه‌اند، این‌گونه اخبار بعد از تحقق قطعی آنها حجّتی برای آنها خواهد بود؛
5. بعد از تحقق هر یک از علائم ظهور اطمینان مردم به اصل ظهور بیشتر خواهد شد؛
6. تحقق یکایک علائم ظهور، در خارج، منعکس کننده عزم جدی خداوند متعال در نصرت اسلام و مسلمانان بر کفار در کلّ عالم است؛
7. مسلمانان را برای آماده شدن و زمینه‌سازی ظهور تحریک کرده و به آنها آمادگی روحی، سیاسی و جهادی برای شرکت در حکومت آن حضرت را خواهد داد؛
8. از آنجا که انسان غریزه و میل به شنیدن اخبار غیبی دارد با طرح این گونه اخبار واقعی و اسلامی، جلوی انحرافات فکری از ناحیه کاهنان و منجمان گرفته می‌شود؛
9. بخش مهمی از علائم ظهور از امور سیاسی اسلام به حساب می‌آید که باید مسئولان رده بالا در بررسی مسائل استراتژیک خود، به

آنها توجه نموده و برنامه‌های خود را در سطح کلان

بر اساس آنها، پی‌ریزی کنند؛

10. بحث از علائم ظهور، موضوعی نیست که اختصاص به شیعه یا مسلمانان داشته باشد؛ بلکه در هر دین و آیین، کم و بیش به علائم ظهور منجی بشریت به هر اسم و نامی پرداخته شده است.

هالسیل، نویسنده آلمانی در کتاب خود #171؛ خبر و سیاست؛ می‌گوید:

ما مسیحیان ایمان داریم که تاریخ بشریت در آینده‌ای نه چندان دور در معرکه‌ای به نام هرمجدون به پایان خواهد رسید. معرکه‌ای که در آن مسیح(ع) بازگشته و بر تمام زنده‌ها و مردگان حکومت خواهد کرد.

بنابراین روایاتی که درباره علائم ظهور وارد شده‌اند، برای اطمینان و یقین قلبی مردم، نسبت به ظهور منجی و قائم بوده و برای شناخت بیشتر و تقویت ایمان اشخاص است و بنابراین نباید این روایات دست‌کاری و تفسیر به رأی شده و بر اساس آن به حدس و گمان دست زد یا استفاده سیاسی و جناحی از آن نمود. این روایات برای شناخت جریان حق و باطل است و تشخیص و تطبیق علائم در هنگام بروز آنها، ممکن است و بنابراین وجود روایات مبنی بر علائم ظهور برای تسمیه و نام‌گذاری شخصیت‌های موجود و تطبیق آن به طور حتمی و قطعی با شخصیت‌های موجود نیست؛ زیرا این امر چنانچه با رعایت احتیاط و دقت انجام نگیرد، موجب گمراه شدن افکار عمومی و فراموش شدن اصل روایت شده می‌گردد و چه بسا اگر این تطبیق‌ها به صورت دقیق، علمی و مستند انجام نگیرد، موجب ضررهای جبران‌ناپذیری به جبهه حق شده یا جبهه باطل را در هاله‌ای از جهل و ابهام افکار عمومی در مقابل اصل حقیقت روایات، مخفی نموده و موجب درک اشتباه مردم از جبهه حق و باطل گردد. بدیهی است تطبیق علائم و تفسیر روایات باید به دست متخصصان این امر و اولیای امور انجام گیرد و از تکیه و اعتماد به تعبیر و تفسیر اشخاص عادی که بدون تخصص و تجربه لازم در علم حدیث و علم رجال و سایر علوم لازم، دست به تفسیر این روایات می‌زنند، پرهیز نمود.

لازم به ذکر است تطبیق‌هایی که بر پایه مستندات علمی و تاریخی انجام می‌گردد و دارای خط سیر منطقی و روش‌های مقبول و منطقی تحقیق است، چنانچه با رعایت اصول صحیح بررسی علائم ظهور انجام شده باشد و در ضمن تأکید بر عدم قطعی بودن آن صورت گیرد، در این زمینه می‌تواند مفید باشد و ذهن خواننده را برای درک روایات مرتبط با آن آماده سازد.

راه صحیح بررسی علائم ظهور چیست؟

در مورد علائم ظهور سه مشکل اساسی وجود دارد که باید هر کدام مورد بررسی دقیق قرار گیرد:

1. اثبات علامت به دلیل معتبر؛

2. خارج کردن علامت از قالب ابهام؛

3. کشف قواعد یقین برای اثبات یا نفی تحقق علامت در خارج؛

برای اثبات صحت روایات علائم ظهور و تمییز آنها از روایات جعلی، اعتماد بر افراد ثقة و مورد اطمینان به صدور روایات از معصوم(ع) کافی است، زیرا روایات علائم ظهور برخی متواتر یا مستفیض یا صحیح و معتبرند و برخی دیگر گرچه ضعیف‌السند هستند، ولی مؤیدات و شواهدی بر صحت آنها در روایات دیگر وجود دارد که با سند صحیح وارد شده است.

راه روشن شدن علائم ظهور به دو نوع امکان پذیر است:

الف: اصول علمی، که در مورد روایات فقهی نیز مورد استفاده واقع می‌گردد؛

ب: مقدمات علمی، که مخصوص علائم ظهور است و مهم‌ترین آنها: تاریخ، جغرافیا، علم حساب و جمل و اصطلاحات مربوط به علائم ظهور هستند.

برای کشف، اثبات یا نفی علامتی در خارج می‌توان قواعدی را بیان داشت تا با اعمال آنها به حقیقت امر پی برد:

1. اوصاف آن علامت را به صورت دقیق در نظر گرفته و بر خارج تطبیق نمود؛

2. با دلیل ثابت شود که آن علامت در زمان سابق، در خارج تحقق نیافته است؛

3. احتمال تحقق آن را در زمان آینده، نفی کند.

با این اوصاف کشف، تطبیق و تسمیه علائم ظهور، کاری دشوار است و نمی‌توان به طور حتمی و دقیق تا قبل از رخ دادن و ظاهر شدن این علائم آنها را مشخص کرد و علت اینکه ائمه معصومان(ع) نیز از نام‌گذاری دقیق علائم شخصیت‌های ظهور، خودداری نموده‌اند، به همین دلیل است؛ زیرا هر یک از این علائم ممکن است بارها در طول قرن‌های گذشته اتفاق افتاده؛ در حالی که شروط لازم برای ظهور که همان آمادگی مردم است، محقق نشده باشد و بنابراین ظاهر شدن یک علامت و تشخیص و تطبیق آن نیز نمی‌تواند دلیل بر وقوع ظهور یا ادعای بسیار نزدیک بودن ظهور باشد؛ زیرا برای تحقق ظهور شرایط آن باید فراهم و مهیا باشد. به طور مثال به قیام ابومسلم خراسانی و پرچم‌های سیاه و نیز قیام یمانی و حتی کشته شدن شخصی به نام محمد بن عبدالله، معروف به نفس زکیه که در سال 145 ق. در قیامی خونین در زمان خلافت هارون عباسی قیام کرد و در مدینه به شهادت رسید، می‌توان اشاره کرد همچنین کسوف و خسوف‌های متعدد که مطابق با روایات رخ داده؛ در حالی که ظهور واقع نشده یا بسیاری از حوادث طبیعی نظیر ظهور دنباله‌دارهایی که یکی از علائم نزدیک بودن ظهور است یا جنگ‌های جهانی اول و دوم و شیوع قحطی و بیماری‌های فراگیر و مرگ میلیون‌ها نفر قبلاً نیز رخ داده، همچنین انطباق روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان با روز جمعه یا عاشورا با روز شنبه نیز در طول

تاریخ بارها اتفاق افتاده است؛ در حالی که ظهور همه این علائم منجر به ظهور امام مهدی (عج) نشده است.

مصدق‌یابی یا مصداق‌شناسی و فرق آن با مصداق‌سازی

در دوره نزدیک به ما یا یک دهه گذشته، مصداق‌یابی‌های زیادی درباره شخصیت‌های ظهور انجام شده است. بر اساس اطلاعات موجود در سایت‌های اینترنتی، در سال 1999 م. با روی کار آمدن عبدالله دوم، به عنوان جانشین ملک حسین شاه اردن، یکی از نویسندگان سعودی کتابی را با نام «171؛ السیفانی الاردنی یغزو الکعبه» نوشته و در آن به بررسی شباهت‌های سفیانی موجود در روایات ظهور و عبدالله دوم پرداخته و در نهایت اثبات نموده که وی همان سفیانی روایات است. همچنین در این راستا عده‌ای نیز دست به مصداق‌یابی و معرفی صدام به عنوان سفیانی در سال‌های 2000 تا 2003 م. زدند و دعوی بین سایت‌های عربی مبنی بر اثبات یا عدم اثبات سفیانی با شخصیت‌های نام برده شده، آغاز شد و تالارهای گفت‌وگوی عربی زیادی به این موضوعات پرداختند.

با وقوع حادثه 11 سپتامبر و حمله آمریکا به «171؛ افغانستان» عده‌ای از سایت‌ها نیز سعی کردند تا از بن لادن، شخصیت آخرازمایی بسازند و عده‌ای او را مهدی موعود! و عده‌ای دیگر او را یمانی معرفی کردند! فارغ از اینکه شخصیت‌پردازی بن لادن توسط «171؛ سیا» و پس از سال‌ها مطالعه بر روی روایات و احادیث مسلمانان انجام گرفته بود و آمریکا و سیا سعی داشتند تا ضمن شخصیت‌پردازی بن لادن و معرفی او به عنوان یک مسلمان مبارز و ضد آمریکایی که از منطقه شرق یا مشرق زمین ظهور کرده و نیز پنهان و مخفی بودن او تا سال‌های متمادی و نشر پیام‌های صوتی و تصویری او همراه با کلیپ‌های شورانگیز، افکار عمومی مسلمانان را از توجه به موعود و منجی واقعی مسلمانان و شخصیت‌های مثبت آخرازمایی نظیر یمانی منحرف سازد و در همان حین جنگ‌های شدیدی را علیه شیعیان یمن و مسلمانان افغانستان و عراق راه بیندازد؛ در حالی که خود غربی‌ها و سازمان‌های جاسوسی موساد و سیا در کوچه پس کوچه‌های عراق و یمن به دنبال امام زمان (عج) می‌گشتند و دست به کشتار بی‌رحمانه شیعیان می‌زدند، در همان حال تالارهای گفت‌وگوی عربی و سایت‌های متعدّد بن لادن را به عنوان مهدی و یمانی معرفی می‌نمودند. تا اینکه اخیراً اسناد منتشر شده سایت «171؛ ویکی لیکس» ثابت نمود که بن لادن مهرة سیا و موساد بوده و برای پیشبرد اهداف آمریکا و صهیونیسم جهانی به ایفای نقش پرداخته و دلیل موجهی را برای حمله به افغانستان و عراق و قانع ساختن افکار عمومی جهان در پیش پای غرب نهاده است و از سوی دیگر غرب با هدایت بن لادن و صدور فرمان‌های جهادی و ترور توسط وی، نسل‌کشی مسلمانان را به دست خودشان و نیز کشتار شیعیان عراق و یمن و سایر کشورهای اسلامی را آغاز نمود تا به زعم خود زمینه ظهور مسیح را در آخرازمایی با نابودی جمعیت مسلمانان فراهم آورند. حتی بسیاری از دستگیرشدگان «171؛ القاعده» در «171؛ گوانتانامو» نیز به تصوّر اینکه بن لادن همان مهدی موعود (ع) است که از مشرق زمین قیام می‌کند، به او پیوسته بودند و عده‌ای نیز با یمانی خواندن بن لادن و هدایتگر بودن پرچم او سینه خیز به افغانستان و گذر از کوه‌های پر برف آن شتافته بودند تا شاید با کشتار مسلمانان و شیعیان بی‌گناه در بازارها و مدارس و مساجد پاکستان و عراق و یمن و... قطعه‌ای از بهشت را برای خود بخرند.

این‌چنین است که غرب و سازمان‌های جاسوسی وابسته به آن بیش از یک دهه است که با اعتقادات مسلمانان بازی کرده و به راحتی کشتار مسلمانان را توسط خود آنان انجام می‌دهند و جالب‌تر اینکه به انواع مختلف با رایج کردن مصداق‌سازی در بین مسلمانان به اختلافات قومی و مذهبی آنها دامن می‌زنند.

این لینک به تشابهات و انطباق عجیب بن لادن با روایات و احادیث درباره امام مهدی (عج) پرداخته به طوری که هر خواننده‌ای را قانع می‌سازد که بن لادن همان امام مهدی (عج) است.

<http://forum.alfnnan.org/showthread>

باید دانست که بسیاری از این علائم ظهور و بازیگران آن که در سایت‌های متعدّد وهابی و خارجی (انگلیسی) معرفی شده‌اند، فی نفسه ساخته دست قدرت‌های فاسدند. آنها غافلند که علائم آخرازمایی جزئی از سیستم حفاظتی اسلام است. دلیل بر ساختگی بودن بن لادن همین بس که ترفندهای اسلام را نشناخته است.

در واقع علامات ظهور مانند زنگ خطری است که هرگاه کسی قصد دست‌کاری اسلام را داشته باشد، لاجرم باید یکی از علائم را به طور مصنوعی ایجاد کند، آن زمان است که مسلمانان از قصد آنها با خبر خواهند شد. گاهی این مصداق‌سازی‌ها را می‌توان در سایت‌های انگلیسی زبان در خصوص منجی بودن شاه اردن مشاهده نمود. البته آنان که این مصداق‌سازی‌ها را رواج می‌دهند، همه تلاش خود را می‌کنند تا علائم همگی مطابق با نشانه‌های ظهور باشند و این امر تصادفی نیست؛ بلکه با مطالعه زیاد توسط سازمان‌های جاسوسی غرب صورت می‌گیرد و آنها به این ترتیب می‌خواهند یکی یکی خانه‌های پازل را که مربوط به خروج شخصیت‌های ظهور است، پر کنند، ولی بسیاری از ما از این موضوع غافلیم که خود یک تله است، برای انحراف ما از مباحث مهم مهدویت و شناخت شخصیت‌های حقیقی ظهور و بالاتر از آن، شناخت امام عصر (عج) و چه بسا همین مصداق‌سازی‌ها موجب اختلاف و دو دستگی در بین مسلمانان شده و زمینه درگیری‌ها و ایجاد کینه و کدورت‌ها در بین آنان می‌گردد تا جایی که در نهایت عدم وحدت مسلمانان در لحظات و برهه‌های حساس که نیاز به اتحاد و وحدت کلمه است، همین دشمنی‌ها موجب شکاف در بین صفوف آنان شده و پیروزی جبهه باطل را رقم می‌زند.

اگر سعودی‌ها به دلایل تاریخی و دشمنی آل سعود با هاشمیان به خود حق می‌دهند که عبدالله دوم را سفیانی معرفی کنند، در مقابل می‌بینیم که اردنی‌ها نیز بیکار ننشسته و شاه خود و فرزندش را به استناد روایات و با دلایل متعدّد و داستان‌سرای، به عنوان مهدی موعود معرفی می‌کنند. غافل از اینکه همه اینها تنها یک دام برای تضعیف جبهه داخلی مسلمانان و سوق دادن آنها به فرعیات و

منحرف نمودن آنها از اصل ماجرا بوده که همان تسلط قدم به قدم غرب بر همه امور و شئون حیات مسلمانان، است. نگاهی به صفحات اینترنتی گواه این موضوع است که ما چقدر ساده فریب این بازی غرب را خورده‌ایم و در مواردی نیز برای گمراه کردن ما، خود غربی‌ها دست به مصداق‌سازی‌هایی می‌زنند تا ما را قانع سازند که باید در این راه و برای آرمان‌ها و عقایدمان قدم برداریم. غفلت موجب شده تا هدف اصلی که همان شناخت امام عصر(عج) و آمادگی فردی و اجتماعی است، فراموش گردد و برای مثال در برخی از این سایت‌ها مقاله‌ای در باب وظایف منتظران و ویژگی‌های امام و روایات مربوط به ایشان قابل مشاهده نیست. این در حالی است که وظایف منتظران در روایات متعددی از حضرات معصومان(ع) نقل شده و روشن است. وظیفه منتظران در عصر غیبت شناخت و معرفت امام و خودسازی فردی و اجتماعی و دعا برای ظهور و پرهیز از گناهان و کسب معارف، کسب علم و تقوا، شناخت دشمن و اطاعت از ولی فقیه و ولی امر مسلمانان است.

شاید سؤال شود چگونه باید جریان حق و باطل را شناخت؛ در حالی که نباید شخصیت‌های آن را مصداق‌یابی کرد؛ در این خصوص مثالی از یک محقق بزرگ شیعی سعودی دکتر محمد السّاده می‌آورم. وی در کتاب «#171؛شش ماه پایانی»؛ و در تعداد زیادی از مقالات خود، با کنار هم قرار دادن روایات و احادیث ظهور، تمامی وقایع و جریان‌ها و پرچم‌های دوران ظهور را با بیانی ساده و شیوا معرفی کرده، بدون اینکه نامی از مصدق این جریان‌ها بیاورد و می‌توان گفت: این نوع نوشته‌ها و مقالات می‌تواند کمک زیادی در درک و فهم روایات و شناخت امام عصر(عج) و شخصیت‌های ظهور بنماید، بدون اینکه ذهن ما را متوجه فرد خاصی نموده، تمام مدت با اعمال و رفتار وی مشغول نماید و فرصت تفکر را از ما بگیرد. با خواندن مقالات دکتر محمد السّاده به خوبی حرکت پرچم‌های مختلف و جریان حق و باطل در ذهن ما نقش می‌بندد و به خواننده این فرصت را می‌دهد تا با دقت به اطراف خود توجه کرده و به جای متمرکز شدن بر روی فردی خاص همه تحولات منطقه را در شناخت جریان حق و باطل زیر نظر بگیرد و به این ترتیب سریع‌تر و راحت‌تر به درک و فهم روایات و شناخت مصدق ظهور نائل آید. دکتر محمد السّاده در مقالات خود همواره شخصیت‌های ظهور را با نام‌های اصلی آن، که در روایات آمده؛ نظیر سفیانی، یمانی، خراسانی و ... نام می‌برد و به جای تمرکز بر نام شخص و مدح یا تکفیر و لعن او، به حرکات، اعمال و رفتار او بر اساس روایات می‌پردازد و مسیر حرکت و جریان‌ها را به دقت بررسی و بازگو می‌نماید.

و در خاتمه باید گفت:

به هیچ عنوان ما حق تعیین وقت نداریم در مقابل تکلیف ما معرفت یافتن راجع به حضرت صاحب الزّمان(ع) و واقعه شریف ظهور و نشانه‌های ظهور است. تکلیف ما انتظار مثبت و مقدّس است و آماده کردن مردم؛ یعنی ایجاد آمادگی فردی و اجتماعی در مردم برای این واقعه و اصلاح‌گری. در مقابل، دیدار امام در تکلیف ما نیامده، کشف سرّ و اعلام سرّ و اعلام مصداق در تکلیف ما نیست. عجله کردن در واقعه، تکلیف ما نیست. تکلیف ما شناخت و درک مفاهیم روایات و شناخت جریان حق و باطل است و نه معرفی شخصیت‌های آن.

سارا مؤمنی

ماهنامه موعود شماره 117